

به مناسبت صد ساله گی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه"

سپهر:

"انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و برخی چرخشهای اقتصادی آن"

در باره پیش زمینه ها، عوامل و ریشه‌های تاریخی ظهور انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، دیدگاه‌ها و نظریه‌های متعدد ارائه شده است، برداشت غالب آن است که شرایط دشوار اقتصادی در سالهای بعد از پایان جنگ جهانی اول که خصوصاً معیشت حداقلی مردم را تحت تاثیر قرار داده بود و منجر به شکل‌گیری صف‌های طولیل برای مواد غذایی اولیه شده بود، زمینه ساز اصلی اعتراضاتی بود که در نهایت به "انقلاب فبروری" و سپس به انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ میلادی منتهی شد و به حکومت تزاری پایان داد. اما ریشه‌هایی عمیق‌تر و تاریخی‌تر دیگر را هم برای پایان حکومت تزاری میتوان یافت. روسیه در آغاز قرن بیستم به‌رغم موقعیت امپراتوری‌اش، سرزمینی توسعه‌نیافته و از عقب‌مانده‌ترین کشورهای اروپایی به شمار میرفت. حدود ۸۵ درصد جمعیت فعال و نیروی مستعد بکارآن کشور را دهقانان تشکیل می‌دادند، و قسمت اعظم تولید کشاورزی آن "خود مصرفی" بود، نه برای بازار.

طبق اولین سرشماری سراسری در ۱۸۹۷، از مجموع کل جمعیت حدود ۱۵۰ میلیون نفر، تنها ۱۸ درصد شهرنشین بودند. روسیه بیش‌تر تولیدکننده‌ی مواد خام، نفت و گندم برای صادرات بود. صنایع روسیه، از آن جمله فولاد و نساجی، و زیرساختها مانند راه‌آهن، به‌تدریج در حال رشد بودند. اما تلاش عمده در راستای صنعتی‌شدن بر صنایع نظامی متمرکز بود، زیرا روسیه برای دفاع از سرزمینهای وسیع خود به رشد صنایع نظامی نیاز جدی داشت.

از نظر ترکیب ملیتی در کشور چند ملیتی روسیه ۵۵ میلیون نفر روس، ۲۲ میلیون اوکراینی، ۱۳ میلیون ترک و تاتار، ۷ میلیون لهستانی، ۵ میلیون بلاروس، و سایر ملیتها زنده گی می کردند.

نظام سیاسی کشور برپایه‌ی سلطنت مطلقه‌ی تزار و حفاظت از منافع اقلیت قشر اشراف و سرکوب مخالفان استوار بود. در آن برهه افکار ترقی خواهانه و سازمانهای متری بصورت مخفی و نیمه مخفی در حال رشد و فعالیت بودند.

با شروع جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ و شامل شدن روسیه به جنگ، میلیونها دهقان روس از مزارع به جبهات جنگ فرستاده شدند، کمبود کارگر زراعتی با افزایش قیمت محصولات غذایی و بحران همراه شد. قحطی و کمبود نان و دیگر مواد اولیه غذایی شورشهای مردم و تظاهرات پی در پی را به دنبال داشت.

شکستهای پی در پی روسیه از آلمان بحران سیاسی و اعتراضات مردم را تشدید کرد، طبقات متوسط و بخشی از طبقات حاکم هم بر علیه تزار برخاستند.

طیف وسیعی از احزاب و جریانات سیاسی وارد صحنه شدند از آن جمله:

دموکراتهای مشروطه خواه (کادتها)، که طیفی بودند از سلطنت طلبان میانه رو و لیبرالها،

سوسیال دموکراتهای "منشویک" که طرفدار گذار تدریجی به سوسیالیسم بودند و جناح چپ تر آنها «منشویکهای انترناسیونالیست» که مخالف هرگونه ائتلاف با بورژوازی بود، سوسیال دموکراتهای "بلشویک" که خواهان استقرار بلافاصله‌ی سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا بودند.

حزب سوسیالیست های انقلابی، "اس. آر." که در اصل یک حزب انقلابی دهقانان، طرفدار نظام اشتراکی و مخالف مالکیت زمین و خواهان مصادره‌ی زمینها با پرداخت غرامت به مالکین بود.

در جریان عمل مشترک نیروهای ضد سلطنت تزاری، ائتلافها و همسویی میان جریانهای سیاسی بوجود آمد، نیروهای چپ افراطی «سوسیالیست‌های انقلابی چپ، یا اس. آر.های چپ»، به بلشویکها نزدیک‌تر شدند.

"اس. آر.های راست" با منشویکها به همکاری پرداختند. کرنسکی نماینده‌ی این جریان بود. جریانهای کوچک‌تری نیز بودند، از جمله سوسیالیستهای پوپولیست و روشنفکران محافظه کار که از "اس. آر.ها" منشعب شده بودند و «اکتبريست‌ها» که لیبرال رفرمیست و متشکل از بعضی صاحبان صنایع بودند.

بروز جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ در کنار دیگر عوامل نیز زمینه ساز برای ظهور انقلاب اکتبر شد، روسیه در همان نخستین سال پس از آغاز جنگ متحمل شکستهای سنگین نظامی شد. این شکستها به از دست دادن سرزمینهای وسیعی انجامید.

فرار مردم از مناطقی که به اشغال دشمن درآمد بود بیجا شدن و مهاجرت گسترده‌ی آنان به مناطق مرکزی روسیه و شهرهای بزرگ، باعث تشدید بحران اقتصادی شد. بحران آوارگان جنگی نیز به بحران اقتصادی کشور دامن می‌زد. این امر ارتش روسیه را نیز دچار بحران ساخت و این ارتش پشتیبانی خود را در میان مردم از دست داد..

حکومت تزار برای تامین مصارف جنگ به چاپ اسکناس روی آورد و بدین‌سان به تورم دامن زد. در سال ۱۹۱۶ اوضاع مردم روسیه وخیم تر و مواد غذایی کمیاب و قیمت مواد غذایی صعود زیاد نمود، مردم ناچار بودند برای خرید نان ساعتها در صف بایستند.. زمستان سرد سال ۱۹۱۶ بر وخامت اوضاع افزود و از آغاز سال ۱۹۱۷ تظاهرات و اعتصابات گسترده‌ای دوامدار در شهرهای بزرگ مانند سن پترزبورگ (پتروگراد) که محل اقامت تزار هم بود برپا شد. در این تظاهرات علاوه بر کارگران و سربازان، زنان زیادی هم شرکت داشتند. مردم گاهی ناوایی‌ها را غارت می‌کردند. اعتصابات کارگری

در صنایع نظامی کار تولید تسلیحات را با دشواری روبرو ساخته بود. در چنین اوضاع اقتصادی - اجتماعی "انقلاب فبروری" در روسیه بوقوع پیوست.

بعد از کسب قدرت بوسیله بلشویکها، لنین توانست دولت بلشویکها را از مشکل جنگ جهانی با انعقاد «پیمان ۱۹۱۸ برست - لیتوفسک» با آلمان، برهاند که در آن بلشویکها از هرگونه ادعایی نسبت به اراضی فنلاند، سرزمینهای بالتیک، لهستان، بلاروس، اوکراین، و نیز قلمرو امپراطوری عثمانی چشم پوشی می نمودند.

در سیاست اقتصادی روسیه، بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، چرخشهای اقتصادی زیاد صورت گرفت و مرحله‌های متفاوت و متناقض طی شد.

در مرحله‌ی اول، نخستین اقدام لغو مالکیت‌های خصوصی و ملی کردن‌های سراسری بود. لغو مالکیت‌های خصوصی در بخش کشاورزی، در کشوری اکثراً دهقانی، مسئله‌ای به مراتب حساس و بغرنج بود.

بلافاصله پس از کسب قدرت، بلشویکها با صدور «فرمان زمین»، مالکیت زمین و خرید و فروش آن را لغو کردند و دستور داده شد که زمینها بدون پرداخت خسارت مصادره شوند.

(البته این کار قبلاً عمدتاً توسط دهقانان بی‌زمین، که به‌طور عمده در نظام کلکتیو «میر» فعالیت می‌کردند، انجام شده بود. اما آنها امیدوار بودند که زمین بین‌شان تقسیم شود. بلشویکها قبلاً شعار «زمین برای دهقانان» را که شعار "اس. آر.ها" بود به شعار بلشویکها تبدیل کرده بودند).

بسیاری از دهقانان عادی و فقیر عمدتاً زراعت "خود - مصرفی" داشتند. اما دهقانان متوسط (کولاکها) با سهم بسیار مهم در تولید کشاورزی مازاد تولید قابل توجهی برای بازار تولید می‌کردند. دولت بلشویکها آنها را مجبور کرد که مازاد محصولات را تحویل دهند و حق فروش در بازار از آنها سلب شد. در مراحل بعدی برای کارآیی بیشتر و جلب نیروی کار اضافی بخش کشاورزی به بخش‌های صنعت و خدمات، دولت اقدام به

کلکتیویزه کردن وسیع تولید کشاورزی کرد. دولت جدید برای واردات ماشین آلات و تکنولوژی به ارز و در نتیجه صادرات نیاز داشت که بخش مهمی از آن از محصولات کشاورزی تأمین می‌شد، و از این رو به مصادره‌ی بخشی از محصولات تولیدشده‌ی کشاورزی اقدام کرد. کولاک‌ها که منافع خود را سخت در خطر می‌دیدند، محصولات مازادشان را پنهان می‌کردند، و حاضر به پیوستن به کلکتیوها نیز نبودند. از این رو درگیری آن‌ها با دولت انقلابی اجتناب‌ناپذیر بود.

افت شدید محصولات کشاورزی و غذایی مشکلات زیادی را برای دولت به وجود آورد. با شروع جنگ داخلی، این وضعیت به مراتب وخیم‌تر شد. کولاک‌ها به مقابله با بلشویک‌ها برخاستند و شدیداً سرکوب شدند. لنین در پنجمین کنگره‌ی شوراهای سراسری روسیه، «جنگ بی‌رحمانه بر علیه کولاک‌ها» را اعلام کرد.

سربازگیری‌های اجباری در طول جنگ داخلی از میان دهقانان فقیر، همراه با انتقال بخشی از آنها به کارخانه‌های صنعتی، همگی در افت تولید کشاورزی و قحطی و گرسنگی که به دنبال داشت، بی‌اثر نبود.

مصادره‌ی کارخانه‌ها و فرار مدیران و کارخانه‌داران تولید را مختل کرده بود. همزمان با بحران اقتصادی و افت تولیدات کشاورزی و صنعتی، و فلج شدن بخشهای وسیعی از سیستم حمل و نقل، جنگ داخلی نیز اوضاع را خراب‌تر کرد. بسیاری از سرزمینهای گندم‌خیز، از جمله اوکراین بر اثر قرارداد صلح از دست رفته بود. جیره بندی کمبود نان و قحطی بخش مهمی از نیروی کار را از پتروگراد رانده بود. این وضعیت چرخشی را در سیاست اقتصادی دولت بمیان آورد، سیاست جدید اقتصادی به نام «کمونیسم جنگی» (۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱) مطرح شد. فشار به کارگران و به‌ویژه دهقانان، و سرکوب آزادیهای اقتصادی - اجتماعی جزء این سیاست بود.

"کمونیسم جنگی؛" به‌ویژه در مورد مسأله‌ی دهقانان و تولید کشاورزی فاجعه‌آمیز بود. شورش‌های گوناگونی در شهرها و دهات برپا می‌شد. در فبروری ۱۹۲۱ هزاران کارگر

کارخانه‌های پتروگراد به تظاهرات دست زدند و به‌سوی پایگاه دریایی "کرونشتات" حرکت کردند و در آن‌جا به همراه ملوانان و دیگر کارگران خواهان شرایط بهتر و آزادی‌های بیشتر شدند. "حتی در داخل حزب بلشویک اعتراضاتی نسبت به سیاست کمونیسم جنگی انجام شد.

در اثر بدتر شدن وضعیت اقتصادی و به طبع آن اعتراضات شدید مردم و فشار دهقانان و کارگران دولت مجبور گردید تا چرخش‌های جدید را در سیاست‌های اقتصادی آن کشور بمیان آورد.

لنین در ۱۹۲۱ تصمیم گرفت که کمونیسم جنگی را کنار بگذارد، او برنامه‌ی سیاست اقتصادی نوین «نپ»، را که ترکیبی از اقتصاد بازار و اقتصاد دولتی بود، در پیش گرفت. (اقتصاد مختلط).

این برنامه سیاست مصادره محصولات کشاورزی با توسل به زور را از میان برد و نوعی مالیات جنسی را جایگزین آن کرد. از جمله اجازه می‌داد که دهقانان مالکیت محدودی داشته باشند و بتوانند بخشی از محصولات خود را در محل بفروشند. با این کار تولید محصولات کشاورزی و غذایی که شدیداً افت کرده بود، افزایش یافت. برنامه‌ریزی مرکزی تا حدودی محدود شد، و اصلاحاتی در نظام پولی به‌وجود آمد. حتی به سرمایه‌گذاری خارجی نیز اجازه‌ی داده شد.

لنین در این برهه بر این باور بود که این سیاست باید تا مدتی طولانی ادامه یابد، تا آمادگی بهتری برای ایجاد و استقرار "اقتصاد سوسیالیستی" و تکوین پایه‌های مادی نظام سوسیالیستی در روسیه پدید آید.

استالین چرخش دیگر نمود، بلافاصله برنامه‌ی پنج‌ساله‌ی اول را با تأکید بر کلکتیویزه کردن اجباری کشاورزی، و صنعتی‌شدن کشور در قالب سیاست «سوسیالیسم در یک کشور» به پیش گرفت، و با قاطعیت و خشونت فوق‌العاده به پیش برد. شوروی در این

مسیر با هزینه‌های بسیار سنگین انسانی به سرعت صنعتی شد، و پیشرفتهای در عرصه‌های مختلف به دست آورد.

جنگ جهانی دوم و مقابله‌ی دولت شوروی با فاشیسم، ابعاد مسائل اقتصادی و اجتماعی را وسعت بخشید، و چرخش و نقطه‌عطف مهم دیگری را در تحولات بعد از انقلاب اکتبر میان آورد.

دولت شوروی، به‌عنوان یکی از برنده‌های جنگ جهانی، با پیوستن کشورهای اروپای شرقی، حوزه‌ی قلمروی خود را بسط داد و به یک ابرقدرت جهانی مبدل شد، و با امریکا که به بزرگ‌ترین قدرت امپریالیستی مبدل شده بود، دوران طولانی جنگ سرد را پیش برد و با هزینه‌های بسیار گران انسانی و مادی، روسیه‌ی عقب‌مانده را به یک کشور صنعتی و یک قدرت بزرگ اقتصادی و سیاسی تبدیل کرد. اما بنابر مجموعه‌ی پیچیده‌ای از شرایط ذهنی و عینی داخلی و خارجی شکست خورد و پس از هفتاد و چهار سال در ۱۹۹۱ سرانجام از هم فروپاشید و در پی این فروپاشی، نظام سرمایه‌داری بر روسیه حاکم شد.